پژوهشنامهٔ قرآن و حدیث

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

شمارهٔ ۳۰، بهار و تابستان ۱۴۰۱
صص ۴۳-۶۷ (مقاله پژوهشی)

No. 30, Spring & Summer 2022

بررسی دیدگاه فخررازی در عدالت صحابه

طاهره سادات میرفخرائی[۱]، غلامحسین اعرابی[۲]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۴/۱ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۷/۱۱)

چکیده

عدالت صحابه یکی از اعتقادات غالب اهل‌تسنن است که شماری از مفسرانِ ایشان برای اثبات آن به تعدادی از آیات قرآن کریم استناد کرده‌اند. یکی از این آیات آیهٔ ۱۰۰ سورهٔ توبه است که سبقت‌گیرندگان از مهاجرین و انصار را مشمول رضای الهی معرفی می‌کند. فخررازی از مفسران بزرگ اهل‌تسنن در تفسیر این آیه بحث عدالت صحابه و از آن جمله ابوبکر را پیش کشیده است. در پژوهش حاضر، این دیدگاه با ارجاع به تاریخ صدر اسلام مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرد. در این‌باره به چنین وقایعی استشهاد شده است: ابلاغ آیات ابتدایی سورهٔ برائت، تخلف از سپاه اسامه و ایراد خطبهٔ شقشقیه توسط امام علی‌علیه‌السلام، و بالاخره سخنان شخص ابوبکر. اما موضوع اتکای مفسران اهل‌تسنن، به‌ویژه فخررازی، بر آیهٔ یادشده برای اثبات عدالت صحابه بررسی و نقد می‌شود. در این‌باره به چنین دلایلی استناد شده است: اصطلاح متشرعه بودن «صحابی»، عدم‌شمول آیه دربارهٔ همهٔ صحابه، اختلاف علمای اهل‌تسنن در مقصود آیه از سابقین اولیه و تابعین و نیز در برداشت عدالت صحابه از آیه، و بالاخره سوءبرداشت از مفهوم سابقین و مخالفت این برداشت با آیات قرآن و سیرهٔ نبوی و سیاق آیات و مسلمات تاریخی.

کلید واژه‌ها: *فخررازی، اهل‌تسنن، عدالت، صحابه، تابعین، سورهٔ توبه.*

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قم، قم، ایران؛ (نویسنده مسئول)، tmirfakhraee@gmail.com
۲. دانشیار گروه علوم قرآن وحدیث، دانشگاه قم، قم، ایران؛ gholamhoseinaerabi@gmail.com

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

۱. مقدمه و طرح بحث

مسئلهٔ عدالت صحابه یکی از موضوعات کهنی است که مفسران فریقین به‌ویژه محققان اهل‌تسنن از دیرباز ذیل آیات مختلف قرآن کریم به بحث در مورد آن پرداخته‌اند. یکی از مفسران بزرگ و بنام اهل‌تسنن که با دلایل قرآنی کوشیده است این مسئله را اثبات کند، فخررازی است. در این پژوهش، استفادهٔ فخررازی از آیهٔ ۱۰۰ سورهٔ توبه در اثبات عدالت صحابه مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرد.

در این آیه خداوند متعال می‌فرماید: «وَ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهاجِرِينَ وَ الْأَنْصارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها أَبَداً ذلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»؛ (پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار، و کسانی‌که به‌نیکی از آن‌ها پیروی کردند، خداوند از آن‌ها خشنود گشت، و آن‌ها نیز از او خشنود شدند و باغ‌هایی از بهشت برای آنان فراهم ساخته، که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند، و این است پیروزی بزرگ).

آیه، مدح و رضایت خداوند متعال از سه گروه از مسلمانان را اعلام فرموده است.

گروه اول سابقین اولیه از میان مهاجران هستند که آیه از ایشان با عبارت «من المهاجرین» یاد کرده است. این یعنی گروه مهاجرینِ متأخر مشمول آیه نمی‌شوند، مگر اینکه ادعا شود کلمهٔ «من» در اصطلاح علم نحو، «بیانیه» است که چنین مطلبی نیز قابل اثبات نیست.

گروه دوم سابقین اولیه از انصار «والانصار»، اولین یاوران پیامبرﷺ از انصار هستند که به یاری ایشان شتافتند و مهاجران را پناه دادند. این بخش نیز سایر انصار و نیز فرزندان انصار اولیه را شامل نخواهد شد.

گروه سوم که ازآن‌ها با عبارت «و الذین اتبعوهم بإحسان» یاد شده است، کسانی هستند که با نیکی، از این دو دسته پیروی نموده‌اند.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

علما و مفسران اهل‌تسنن این آیه را دلیلی قاطع بر عدالت تمام صحابه تلقی می‌کنند، یعنی همهٔ آن‌هایی که پیامبرﷺ را دیده اند. برای مثال، رشید رضا معتقد است: «براساس این آیه، صحابه تعدیل شدهٔ خدا هستند و به‌اصطلاح از پل گذشته‌اند و در کمال ایمانشان گناه اثر نمی‌گذارد و نور ایمان آنان هر ظلمت گناه را محو می‌کند، چون خدای متعال گواهی داده که از آنان راضی است وآنان نیز از خدا راضی‌اند.» (رشیدرضا، ۱۷/۱۱). فخررازی نیز از مفسرانی است که کوشیده است با این آیه عدالت همهٔ صحابه، به‌ویژه ابوبکر را اثبات نماید. در ادامه به شرح این دیدگاه و بررسی صحت و سقم آن پرداخته خواهد شد. قابل ذکر است که علی‌رغم وجود آثاری درباره عدالت صحابه،[۱] در خصوص این آیه پژوهش چندانی وجود ندارد.

۲. تعاریف و مفاهیم

۲-۱. عدالت

واژهٔ «عدل» در لغت به‌معنای رعایت مساوات و برابری است. راغب‌اصفهانی، عدل (به‌فتح عین) را «برابری و عدالتی که با بینش و دریافت درونی به دست آید»، شناسانده و عدالت در احکام را با استناد به آیهٔ «أَوْ عَدْلُ ذلِک صِیاماً لِیذُوقَ وَبالَ أَمْرِهِ» (المائده، ۹۵)، از گونهٔ «برابری» می‌داند (راغب اصفهانی، ۳۲۵). واژه‌شناسان عدل را به‌معنای فدیه و در

۱. از جمله نکـ به آثاری از سیدعلی میدانی، علامه سیدمرتضی عسکری در نقد نظریه عدالت صحابه و نیز مقالاتی چون «ارزیابی جایگاه صحابه در تبیین قرآن» اثر محمد سند، «قاعدهٔ شناخت صحابهٔ پیامبر با محوریت احادیث پیامبر» اثر محترم شکریان، «عدالت صحابه در ترازوی تحقیق» اثر عباس نیکزاد، «نقد و بررسی قاعدهٔ وجوب سکوت در قبال مشاجرات صحابه» اثر عبدالرحمن باقرزاده، و «تأملی در اسناد احادیث ناظر به عدالت صحابه» اثر حمیدرضا فهیمی‌تبار، مقالاتی هستند که به‌اَشکال مختلف کوشیده‌اند نظریهٔ عدالت صحابه را با دلایل متقن بررسی و رد کنند. همچنین محمد صدقی در مقالهٔ «عدالت صحابه و نقد ادلهٔ قرآنی آن» به بررسی آیات مورداستناد مفسران اهل‌تسنن در اثبات مسئلهٔ عدالت صحابه و رد دلایل ایشان پرداخته است. در مقالهٔ «بررسی مصداق انحصاری السابقون الاولون در آیهٔ ۱۰۰ سورهٔ توبه» نوشتهٔ محمدجواد اسکندرلو و «بررسی تطبیقی عدالت همهٔ صحابه براساس آیهٔ ۱۰۰ سورهٔ توبه» نوشتهٔ عباس اسماعیل‌زاده و هادی مقنی به نقد عدالت صحابه با استناد به این آیه پرداخته شده است. همچنین مجید معارف در جلد ششم از *دانشنامهٔ جهان اسلام* ذیل مدخل «تابعین» به بحث از آیهٔ ۱۰۰ سورهٔ توبه پرداخته است (معارف، ج۶).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

برابر ستم به کار برده و آن را به‌معنای «حد وسط»، «میانهٔ افراط و تفریط» و «میانه‌روی در کارها» دانسته‌اند (فیومی، ۳۹/۲؛ ابن‌فارس، ۲۴۷/۴؛ فراهیدی، ۴۰/۲–۳۸؛ مصطفوی، ۵۶/۸–۵۳؛ قرشی، ۳۰۱/۴). علامه طباطبائی حقیقت عدل را چنین معرفی کرده‌اند: «برقراری تساوی و توازن میان امور به‌گونه‌ای‌که سهم شایستهٔ هریک به او داده شده و هرکس در جایگاه شایستهٔ خود قرار گرفته و با دیگران یکسان و برابر باشد» (طباطبائی، ۳۳/۱۲). در میان همهٔ تعاریف ارائه شده از عدالت، آنچه امام علی﵇ فرموده است، البته از بنیاد استوارتری برخوردار است: «اَلْعَدلُ یَضَعُ الامُور مَواضِعه» (سیدرضی، حکمت ۴۲۹).

اما در تعریف «عادل» دیدگاه‌ها اندکی متفاوت می‌گردد. در میان لغت شناسان، خلیل بن احمد در کتاب *العین*، عادل را کسی می‌داند که مردم از سخن و داوری او راضی باشند (فراهیدی، ۳۸/۲ و ۴۰). براین‌اساس، عادل کسی است که دارای ملکه‌ای باشد که او را به ملازمت تقوا و مروت وادارد. در میان علمای شیعه، شیخ مفید، عادل را کسی می‌داند که به دین و ورع از محرمات معروف باشد (نک: الانصاری، ۳۶) و شیخ طوسی او را کسی می‌داند که ظاهرش ظاهر ایمان باشد (نک: الطوسی، ۳۲۵). شهید ثانی نیز عدالت را سالم‌بودن از فساد می‌داند. (نک: شهید ثانی، ۶۸) و ابن‌ادریس حلی کسی را عادل می‌داند که واجبی را ترک نکند و امر قبیحی را مرتکب نشود (ابن‌ادریس حلی، ۲۸۰/۱).

در میان متأخران شیعه، طباطبائی یزدی عدالت را عبارت از صفتی می‌داند که در نفس رسوخ دارد و سبب پرهیز از گناهان کبیره و همچنین پرهیز از تکرار گناهان صغیره وکارهای ناسازگار با جوانمردی می‌شود. وی همچنین «حسن ظاهر» را راهی برای پی‌بردن به وجود چنین صفتی در شخص می داند (طباطبائی یزدی، ۶۳۱/۱). امام خمینی نیز عدالت را ملکهٔ راسخه‌ای دانسته‌اند که باعث ملازمت تقوا در ترک محرمات و انجام واجبات می‌گردد (خمینی، ۱۱/۱). ایشان در مبحث شرایط امام جماعت، بر عدم‌ارتکاب صغایر و اصرار بر صغائر تأکید کرده و شرط عدالت را ترک اعمال منافی مروت اعلام می‌دارد (همانجا، ۲۳۲/۱). در روایات وارده از ائمهٔ معصومان﵈ نیز تعریف عدالت به همین شکل است (حر عاملی، ۲۸۸/۱۸).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

در میان اهل‌تسنن، خطیب بغدادی مراد از عدالت را استقامت در دین، سلامت در مذهب و دوری از اسباب فسق و اموری می‌داند که اعضا و جوارح قلب از فعل آن نهی شده است (خطیب بغدادی، ۸۱) و سیوطی عدالت را مانع از انجام گناهان کبیره و صغیره‌ای می‌داند که دلالت بر پستی یا مباهاتی دارد که مخل به مروت است (سیوطی، ۲۵۳/۱) و از دیدگاه آمدی، عادل کسی است که واجبات را انجام داده و محرمات را ترک کند. او عدالت در اصطلاح متشرعه را اهلیت قبول شهادت و روایت از پیامبرﷺ و ملکهٔ راسخهٔ نفسانی دانسته است که فرد را به ملازمت تقوا و مروت وامی دارد و منجر به اجتناب از کبائر و برخی صغائر می‌گردد (آمدی، ۸۸/۲). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که نقطهٔ اشتراک همهٔ علما، چه اهل‌تسنن و چه شیعه در تعریف شخص عادل، عدم ارتکاب کبائر و پرهیز از اصرار بر صغائر است.

۲-۲. صحابه

اصحاب و صحابی در لغت از مشتقات «صحب، یصحب» است و مصدر آن صحبهٔ است. صحابه به‌معنی اصحاب، به‌لحاظ استعمال در موارد گوناگون چون یار، یاور، همنشین، رفیق، پیرو و مطیع به کار می‌رود. *لسان‌العرب* «صاحب» را معاشر، یعنی کسی که با دیگری معاشرت دارد، معنا نموده است (ابن‌منظور، ۵۱۹/۱) و ابن‌فارس ریشهٔ «صحب» را دال بر همدم‌بودن و همراه‌بودن می‌داند (ابن‌فارس، ۶۶۷/۶). صاحب *اقرب الموارد*، صحابی را کسی می‌داند که با پیامبر اکرمﷺ مصاحبت و ملازمت داشته است (سعید الخوزی، ۳۵۵/۶). راغب نیز صاحب را ملازم دانسته و در این ملازمت کثرت را شرط دانسته است (راغب اصفهانی، ۴۵۲). جبران مسعود، صحابی را «الصاحب المعاشر» یعنی کسی که با او همدمی کرد معنا نموده (جبران مسعود، ۹۳۶/۶). بنابراین از مجموع آنچه کتب لغت اشاره نموده‌اند می‌توان دریافت که صرف دیدار و همنشینی، به مصاحبت منجر نمی‌شود. هرچند، چون مواردی مانند اسلام و ایمان یا هم‌شأن‌بودن، در معنای لغوی آن لحاظ نشده است، نمی‌توان کافر و منافق را از دایرهٔ صحابه خارج دانست.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

در تعریف اصطلاحی این واژه که از مهم‌ترین مبانی اثبات عدالت صحابه محسوب می‌گردد، ابن‌صلاح از محدثین نامی و از رجالیون پر آوازهٔ اهل‌تسنن، معتقد است اهل علم در اینکه صحابی به چه کسی گفته می‌شود با یکدیگر اختلاف‌نظر دارند (ابن‌صلاح، ۲۹۳). احمدبن‌حنبل هرکس را ولو ساعتی همنشین پیامبر باشد صحابی می‌داند (احمدبن‌حنبل، ۵۳۳/۲). ابن‌حجر نیز در دیدگاهی مشابه با این دیدگاه، صحابی را کسی می‌داند که پیامبرﷺ را ملاقات نموده و به ایشان ایمان آورده و مسلمان از دنیا رفته باشد (ابن‌حجر، ۱۰/۱). طبق این دیدگاه‌ها صحابی دایرهٔ بزرگی از افراد را شامل می‌شود، چه پیامبرﷺ را کوتاه ملاقات کرده باشند چه طولانی، چه از آن حضرت روایت کرده باشند و چه روایت نکرده باشند، چه با ایشان در جنگ شرکت کرده باشند و چه نکرده باشند و چه صرف دیدار صورت گرفته باشد یا فراتر از آن، همنشینی. هرچند با قید «ایمان» که در تعریف آمده است، می‌توان گفت افرادی که قبل از بعثت، پیامبرﷺ را ملاقات کرده، اما به غیر آن حضرت ایمان داشته‌اند، مانند اهل‌کتاب از دایرهٔ صحابه خارج خواهند بود.

بخاری نیز صحابی را هر مسلمانی می‌داند که با پیامبرﷺ همراه بوده یا ایشان را دیده است (بخاری، ۸۹۷). تعریف زرکشی نیز بی شباهت به ابن‌حجر نیست، با این تفاوت که طول مصاحبت و ایمان را دو شرط ملازم صحابی می‌شمرد (زرکشی، ۱۹۰/۹). از دیدگاه ابن‌تیمیه، دیدار پیامبرﷺ در حال اسلام در صحابی‌بودن کفایت می‌کند، حتی اگر مصاحبت طولانی نداشته و چیزی از آن حضرت روایت نکند. او همچنین ادعا دارد: تمام کسانی که دربارهٔ صحابه کتاب نوشته‌اند، می‌گویند: مطلق رؤیت پیغمبر اکرمﷺ کفایت می‌کند. نه اطالهٔ صحبت لازم است و نه نقل روایت شرط است (ابن‌تیمیه، ۴۹۱/۲). آمدی نیز با حذف شرط مصاحبت طولانی و اکتفا به دیدار پیامبرﷺ در تعریف صحابی، این دیدگاه را به بیشتر اهل‌تسنن نسبت می‌دهد (آمدی، ۹۲/۲).

یکی از ایراداتی که به این نظریهٔ مشهور در اهل‌تسنن وارد می‌شود شمول اطفال (چه اطفالی که خوب و بد را تشخیص بدهند و چه تشخیص ندهند) در دایرهٔ صحابه، طبق نظر

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

برخی از ایشان از جمله ابن‌حجر عسقلانی است (ابن‌حجر، ۱۵۹/۱)، درحالی‌که ادراک و بلوغ عقلی برای کودکان متصور نیست و این دیدگاه به‌طور بدیهی با عقل سازگاری ندارد. ابن‌حجر خود در مقام پاسخ به این اشکال برآمده و می‌گوید: «همهٔ کودکانی که به سن بلوغ نرسیده ولی ادراک آن‌ها در حد درک دیدار می‌باشد داخل در تعریف بوده و جزء صحابه می‌شوند و کودکانی که به این حد نرسیده‌اند، ازجهت روایت‌نمودن جزء صحابه نمی‌باشند، بلکه تابعی هستند؛ اما از این جهت که پیامبرﷺ ایشان را دیده صحابی هستند» (همانجا، ۸/۱). عده‌ای از اهل‌تسنن نیز آن دسته از مردم را که بعد از رحلت پیامبرﷺ موفق به دیدار ایشان شده‌اند، داخل در صحابه دانسته‌اند (آمدی، ۱۵۸/۱). گستردگی دایرهٔ صحابه در نگاه اهل‌تسنن به همین جا ختم نشده، بلکه افرادی چون ابن‌حزم اندلسی و ابن‌حجر، جن و افرادی چون تقی الدین سبکی از ملائکه را نیز داخل در صحابه دانسته‌اند (آمدی، ۱۵۸/۱)، هرچند فخررازی در اسرارالتنزیل معتقد است که پیامبرﷺ فرستادهٔ خدا برای ملائکه نیست و در نتیجه آن‌ها نمی‌توانند صحابهٔ پیامبرﷺ باشند (فخررازی، اسرار التنزیل، ۳۰۵).

نکتهٔ دیگر در تعریف مشهور اهل‌تسنن از صحابه، شمول منافقین در این دایره است و شاهد سخن، اطلاق صحابی بر عبدالله‌بن‌اُبی، منافق مشهور، از جانب رسول خداﷺ است. درنهایت می‌توان گفت با تعریف مشهور صحابی در اهل‌تسنن، مصادیق و افرادی که می‌توان آن‌ها را صحابی دانست تمام مردم مکه و مدینه و حجاز و... خواهند بود که لااقل پیامبرﷺ را دیده‌اند وتعداد این افراد بنابر نظر ابوزرعهٔ رازی بیش از صدهزار می‌باشد (کتانی، ۲۶۸/۲).

۲-۳. تابعان

تابعان در اصطلاح به همهٔ کسانی اطلاق می‌شود که رسول خدا را درک و ملاقات نکرده‌اند بلکه با صحابه در ارتباط بوده و اسلام خود را وامدار آنان هستند (تفصیل را نک: معارف، مدخل تابعین)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

۳. دیدگاه فخررازی در تفسیر آیهٔ ۱۰۰ سورهٔ توبه

فخررازی تفسیر آیه را با تعریف صحابی آغاز می‌کند و باوجود اذعان بر اینکه در تعریف عرف از صحابی، طول صحبت و هم‌نشینی و نقل روایت از آن حضرت شرط است، صحابی را کسی معرفی می‌کند که در حال ایمان و حتی به‌ساعتی، حضرت را دیدار کرده و به ایشان پیوسته و هم‌نشین ایشان باشد، چه پیامبر در آن یک ساعت حدیثی گفته باشد و چه نگفته باشد. او سپس به آیهٔ قبلی اشاره می‌کند که در آن گروهی از اعراب بادیه‌نشین به‌علت ایمان به خدا و روز رستاخیز و انفاق در راه خدا، وعدهٔ ورود به رحمت پروردگار را دریافت می‌دارند و می‌افزاید که جایگاه «السابقون الاولون» که در آیهٔ ۱۰۰ به آن اشاره شده بالاتر و برتر ازجایگاه اعرابی است که در آیهٔ ۹۹ به آن‌ها پرداخته شده است. آنگاه به نکات موجود در آیه اشاره می‌کند که نخستینِ آن اختلاف‌نظر درمورد «السابقون الاولون» است. او این افراد را از دیدگاه ابن‌عباس کسانی دانسته که به هر دو قبله نماز خوانده و در جنگ بدر نیز شرکت داشته‌اند. ولی خود مدعی است که چون خداوند تنها به اصل سبقت اشاره داشته و به علت آن نپرداخته، بنابراین «السابقون» افرادی هستندکه در هجرت و نیز در نصرت بر دیگران سبقت داشته‌اند، چراکه سبقت مهاجرین در هجرت، و به‌دنبال آن سبقت انصار در نصرت، به‌علت سخت‌بودن و مخالفت با خواسته و طبع و سرشت آدمی، نوعی فرمانبرداری بزرگ و موجب قوت قلب رسول خدا ﷺ و محو ترس از ذهن و خاطر ایشان است.

فخررازی در بیان مصادیق آیه، نخستین مصداق «رضی الله عنهم و رضوا عنه» را اولین هجرت‌کننده همراه با رسول خدا ﷺ، یعنی ابوبکر معرفی می‌کند و می‌افزاید که امام علی ؑ هرچند از مهاجرین اولیه بوده، اما چون بعد از پیامبر ﷺ هجرت کرده‌اند، سهم کمتری در این سعادت دارند. این در حالی است که او می‌پذیرد که ماندن امام در مکه به‌خاطر مأموریت‌های پیامبر ﷺ به ایشان بوده است. وی این عبارت قرآنی را از واضح‌ترین دلایل بر فضیلت و صحت امامت ابوبکر می‌شمرد و اعلام می‌دارد که امام حق

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

بعد از پیامبرﷺ ابوبکراست، چرا که اگر امامت او باطل بود مستحق لعن و نفرین می‌شد و چنین چیزی منافی دستیابی به چنین بزرگداشتی است.

او همچنین در پاسخ به اشکال‌کنندگانی که مراد از «سابقون» را پیشی‌گیرندگان در اسلام‌آوردن دانسته‌اند، این دیدگاه را ساختهٔ شیعه و راهی برای اثبات افضلیت امام علی‌ؑ فرض نموده و برای اثبات کلام خود به اطلاق «السابقون» استدلال می‌کند و قائل است که اگر قرار است این واژه بر وجهی از وجوه منطبق گردد، بهترین وجه، سبقت در هجرت است و نه ایمان. فخررازی نسبت‌دادن سبقت در ایمان به امام علی‌ؑ را به‌علت صیغهٔ جمع بودن «السابقون الاولون» مردود می‌داند و تأکید می‌کند که همه اتفاق‌نظر دارند که ابوبکر از «السابقون الاولون» و اولین کسی است که از مردان ایمان آورده، و اولین ایمان‌آورنده از زنان نیز خدیجه بوده است. از نوجوان‌ها علی‌ؑ و از غلامان هم زید بوده است. او ایمان‌آوردن ابوبکر را قوت قلبی برای پیامبرﷺ و انگیزه‌ای برای ایمان‌آوردن سایرین دانسته و اثبات می‌کند که در گام نخست، مهم‌ترین و برجسته‌ترین مصداق آیه ابوبکر است.

او همچنین در پاسخ به این اشکال که چه تضمینی بر بقای این فضیلت برای ابوبکر هست و آیا این برای او اشکال نیست که پس از رسول خداﷺ سراغ امامتی رفت که حق او نبود، می‌گوید: «اینکه آیه می‌فرماید «رضی الله عنهم و رضوا عنه»، شامل همهٔ احوال و اوقات می‌شود، چون وقت و حالتی نیست که بشود آن‌را از حکم کلی استثنا کرد. پس نمی‌توانیم این‌گونه بگوییم که «خدا از اینان راضی است مگر هنگامی که دنبال خلافت می‌افتند» چون مقتضای استثناء این است که ما چیزی را از کلام خارج کنیم که اگر استثنا نبود، در کلمات متن داخل می‌شد. برای سبقت‌گرفتن در هجرت هم بزرگداشتی لازم است و چون بلافاصله و بدون توقف «رضی الله عنهم و رضوا عنه» را آورده می‌فهمیم که این حکم که خدا از آنان راضی است و آنان نیز از خدا، به‌دلیل وصفی است که در اول آیه وجود دارد: «السابقون الاولون». به‌بیان‌دیگر، سخن ما دلالت بر آن دارد که این تعظیم و بزرگداشتی که از «رضی الله عنهم و رضوا عنه» برمی‌آید علتی دارد و آن سبقت‌گرفتن در هجرت است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

مادامی که علت باشد، معلول آن نیز هست و صفت سبقت‌گرفتن در هجرت تا وقتی وجـود دارد شامل حال اوست و چون وصف دائمی است پس رضایت الهی هم دائمی است.»

او همچنین با استناد به عبارت «**وأعد لهم جنات تجری تحتها الأنهـار**» در آیـه، اسـتدلال کرده که چون بهشتِ آماده شدهٔ خداوند برای آنان، جهت پس از مرگ اسـت، پـس لزومـاً خداوند تا دم مرگ از آنان راضی بوده و آنان بر ایمان باقی بوده‌اند (فخررازی، ۱۲۷/۱۶).

فخررازی آنگاه درمورد شمول آیه بر همهٔ صحابه یا برخی از ایشان به دو دیدگاه اشاره می‌نماید و می‌نویسد: قول اول این است که فقط صحابی قدیمی یعنی کسانی که در هجـرت و نصرت سبقت گرفتند مشمول آیه هستند، چرا که «مِن» در آیه بعضیه است و اینـان را از بقیهٔ صحابه جدا می‌کند. اما قول دوم آن است که همهٔ صحابه را دربرمی‌گیرد، چراکـه همـهٔ صحابه نسبت به بقیه به‌خاطر سبقت‌گرفتن بر ایمان برتر هستند. براساس ایـن نظریـه لفـظ «مِن» تبیینیه است، مانند آیه‌ای که می‌فرماید: «**فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ**» او معتقـد اسـت بیشترِ افراد قول دوم را صحیح دانسته‌اند، و برای برطرف‌شدن اختلاف میان برداشت‌هـا بـه روایتی از حمیدبن‌زیاد اشاره می‌کند که می‌گوید: نزد محمدبن‌کعب قرظی رفتم و بـه او گفـتم: «دربارهٔ اصحاب رسول خدا ﷺ چه می گویی؟» گفت: «جمیعُ أصحابِ رَسولِ اللـه ﷺ فِـی الجَنَّةِ مُحسِنِهِم وَمُسیئِهِم»؛ (همهٔ یاران پیامبر در بهشت‌اند، اعـم از نیکوکـار و بـدکار). گفـتم: «این سخن را از کجا می‌گویی؟» گفت: «این آیه را بخوان (آیهٔ ۱۰۰ سـورهٔ توبـه)» و سـپس گفت: «اما دربارهٔ تابعان شرطی قائل شده و آن این است که آن‌ها باید تنها در کارهـای نیـک از صحابه پیروی کنند (فقط در این صورت اهل نجات‌اند، و امـا صـحابه چنـین قیدوشـرطی ندارند)» (همانجا). او این شرط را برای تابعین چنین ادامه می‌دهد که نبایـد درمـورد صـحابه حرف ناروایی بزنند و عیب‌جویی کنند. معنایش این است که اگر معاویه در برابر امیرالمـؤمنین علی ﷺ ایستاد، به او ناسزا نگویند یا اگر عایشه بر علی‌بن‌ابیطالب شمشیر کشید لعنش نکننـد؛ فقط در عمل، تبعیت از کار بد نکنند و در قول هم ایرادی بر آن‌ها نگیرند.

نکتهٔ دیگری که او به آن اشاره دارد، دربارهٔ تلاوت عمر از آیه است کـه روایـت شـده

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

«واو» بین «المهاجرین» و «الأنصار» را حذف می‌کرد و آیه را دو بخش می‌کرد، یعنی انصار را به‌جای عطف بر مهاجرین، عطف بر السابقون می‌کرد و بـه ایـن شـکل، السـابقون الاولـون تعظیم بزرگی برای مهاجرین می‌شد و انصار کسانی می‌شدند که از مهاجرین به احسان تبعیـت کردند. به‌عبارت‌دیگر فضل مهاجرین بسیار بیشـتر از انصـار مـی‌شـد. او سـپس بـه منـاظرۀ ابی‌بن‌کعب و عمر و استدلال ابی‌بن‌کعب بـر رد ایـن نـوع تـلاوت از عمـر اشـاره دارد. ایـن استدلال با یاری‌جستن از این آیات طرح شده است: آیۀ آخر سورۀ انفال که در آن انصار بـر مهاجرین مقدم آورده شده، و آیات میانی سورۀ حشرکه ابتدا به انصار و سـپس بـه مهـاجرین اشاره کرده، و آیات ابتدایی سورۀ جمعه که انصار را حتی بر مهاجرین مقدم داشته است.

مسئلۀ چهارمی که به آن اشاره دارد، مرفوع بودن «السابقون» به‌علت مبتدابودن اسـت و خبر آن‌را «رضی‌الله عنهم» دانسته، به این معنی که رضایت خدا از آن‌ها به‌واسـطۀ اعمـال و کثرت طاعتشان است و رضایت آن‌ها از خدا به‌خاطر نعمات بزرگی است که بـه آن‌هـا در دنیا و آخرت عطا کرده است.

مسئله پنجم «و الذین اتبعوهم باحسان» است که او با استناد بـه کـلام عطـاءبن‌عبـاس، کسانی را مشمول این بخش از آیه می‌داند که از مهاجرین و انصار به‌نیکی یاد کنند وآن‌هـا را اهل‌بهشت و شایستۀ رحمت خدا بدانند و برایشان دعا کنند و خوبی‌هایشان را نقل کـرده و آنان را تبعیت کنند. فخررازی ادامه می‌دهد که هرکس دربارۀ مهاجر و انصار بدگویی کند مستحق رضوان الهی نیست و از اهل‌ثواب هم نخواهد بود (فخررازی، ۱۲۷/۱۶).

٤. بررسی و نقد دیدگاه فخررازی

دیدگاه فخررازی در انطباق آیۀ ۱۰۰ سورۀ توبه با ابوبکر و اثبات عدالت او، نخست بـا موارد تاریخی متقنی قابل‌رد است. از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: منع خداوند از ابلاغ آیات ابتدایی سورۀ برائت توسط او (عسکری، ۷۱/۱ بنقل از ابن حنبل، مسـند، ۴۲۷/۲؛ ابن‌حنبل، فضائل الصحابه، ۷۰۳/۲؛ ابن‌عساکر، ۳۴۸/۴۲، ابـن‌سـعد، ۱۶۸/۱). نیـز تخلـف او از

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

جیش اسامه (طبری، ۱۸۶/۳)، خشم امام علی﵇ در خطبهٔ شقشقیه از بابت اعمال او و بالاخره اعتراف خود او به عدم‌کفایت برای خلافت (مانند اینکه گفت: «ای مردم، من نیز چون شمایم؛ شاید آنچه پیامبر خدا می‌توانست کرد، از من توقع دارید. خدا محمدﷺ را از جهانیان برگزید و از آفات مصون داشت، اما من تابعم نه مبدع. اگر به راه راست رفتم اطاعتم کنید و اگر خطا کردم، به راه راست هدایتم کنید... آگاه باشید که مرا شیطانی است که گاهی مرا فرومی‌گیرد. هرگاه پیش من آمد، از من بپرهیزید» (ابن‌سعد، ۲۱۲/۳).

به این موارد می‌توان روایت رسول خداﷺ را نیز افزود: مالک بن انس نقل می کند که رسول‌خداﷺ دربارهٔ شهدای احد فرمود: «هولاء اشهد علیهم» ابوبکر گفت «یا رسول‌الله، مگر ما برادران آن‌ها نیستیم؟ اسلام آوردیم همان‌گونه که آن‌ها اسلام آوردند و جهاد نمودیم آن‌طور که آن‌ها جهاد کردند.» حضرت فرمود: «بله ولکن نمی‌دانم بعد از من چه حوادثی را به وجود خواهید آورد» (مالک‌بن‌انس، حدیث ۱۶۷۷).

۵. نقد برداشت عدالت صحابه توسط فخررازی از این آیه

در این بخش مدعای فخررازی با بررسی مستندات قرآنی و روایی و تاریخی و ادبی، مورد نقد قرار می‌گیرد.

۵-۱. «صحابی» اصطلاحی متشرعه

یکی از دلایل متقن در رد برداشت عدالت همهٔ صحابه و ازجمله ابوبکر توسط فخررازی از آیهٔ فوق این است که عنوان «صحابی» به‌معنای اصطلاحی، متشرعه بوده و در دوره‌های بعد در میان مسلمانان پیدا شده است، لذا قرآن کریم واژهٔ «صحابی» به‌معنای گفته شده را نمی‌شناسد. بنابراین اگر قرآن افرادی از مسلمین را مدح و ثنا گفته یا وعده‌های نیکو داده، براساس ویژگی‌ها و اعمال نیک آن افراد به‌عنوان مؤمن است، نه به‌عنوان صحابی. همچنین این مدح و ثنا تنها شامل مؤمنینی است

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

که دارای آن ویژگی‌ها باشند و اطلاق هم ندارد، بلکه مطابق آیات قرآن، مشروط به برخی شرایط مانند انجام فریضهٔ امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر، عاقبت به‌خیری، عقب نماندن از قافلهٔ مؤمنین و... است و از آنجاکه سهم سابقین نخست در این امور بیش از دیگران است، آیه نیز اهمیت فوق‌العاده‌ای برای آنان قائل شده است. البته قرآن نیز سهم کسانی را که به‌دنبال پیشگامان آمده و راه آنان را به نیکی ادامه داده و می‌دهند نادیده نگرفته و از تمام آن‌هایی که در عصر پیامبرﷺ یا اعصار بعد به اسلام پیوستند یا هجرت کردند و یا مهاجران را پناه دادند به‌عنوان «تابعین به احسان» یاد می‌کند و برای همه اجر و پاداش بزرگی را نوید می‌دهد (صدقی، ۱۵۹-۱۸۴).

۵-۲. عدم‌شمول همهٔ صحابه در آیه

در رد دیدگاه فخررازی همچنین می توان گفت: آیهٔ ۱۰۰ سورهٔ توبه از سه دسته افراد صحبت می‌کند. مقصود از دو گروه نخست، افرادی هستند که پیش از استحکام پایه‌های حکومت اسلامی پیامبرﷺ اسلام آورده‌اند، یعنی مهاجرینی که در مکه بر تمام مصیبت‌ها صبر نموده و به‌دستور رسول خداﷺ به مدینه یا حبشه هجرت کرده‌اند، و انصاری که در ابتدای ورود آن حضرت به مدینه، ایشان و یارانشان را پناه داده و آمادهٔ دفاع از اسلام شده‌اند و به‌گواه تاریخ، این دو دسته قطعاً شامل کسانی می‌شود که قبل از جنگ بدر ایمان آورده‌اند. بنابراین دلیلی وجود ندارد که آن دسته از صحابه که بعد از قوت‌گرفتن دین و ظهور قدرت آن (در جنگ بدر)، اسلام آورده‌اند مشمول این آیه تلقی شوند.

اما درمورد گروه سوم باید گفت اینان آن دسته از صحابه هستند که بعد از جنگ بدر تا بیعت رضوان یا فتح مکه اسلام آورده‌اند. بنابراین شامل کسانی که در سال نهم (عام‌الوفود) اسلام آوردند نخواهد شد. البته دلیل رضایت خداوند از این دسته نیز تبعیت ایشان از سیرهٔ حسنه دو دستهٔ نخست و قدم‌برداشتن در مسیر این اسلاف است. البته این خود یکی از دیدگاه‌های متفاوتی است که درمورد تقسیم‌بندی زمانی این سه گروه مطرح

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

است و در ادامه، دیدگاه‌های دیگر را نیز مطرح خواهیم نمود، ولی عام‌نبودن آیه به‌راحتی از ظاهر آن قابل برداشت است. می‌توان نتیجه‌گیری نمودکه آیه به‌هیچ‌عنوان نمی‌تواند همهٔ ده‌هزار صحابه‌ای که نام ایشان در معاجم ذکر گردیده، یا صدهزار نفری که پیامبرﷺ را در مکان‌های مختلف زیارت نموده‌اند و طبق بعضی تعاریف از صحابه، صحابه نامیده می‌شوند، شامل گردد. بنابراین اثبات‌کنندهٔ عدالت همهٔ صحابه نیست. پس «اگرگفته شود سابقین اول عنوان دیگر صحابی است، پاسخ داده می شود که اولاً تعداد سابقین اول بسیار کم است و شامل تمام صحابهٔ اصطلاحی نیست و ثانیاً این آیهٔ شریفه تنها سابقین اول را نگفته است، بلکه مشتمل بر تابعین به احسان هم هست» (صدقی، ۱۵۹-۱۸۴) ازطرفی براساس قرآن و روایات معصومانؑ و حقایق تاریخی می‌توان صحابه را به سه دسته تقسیم نمود:

دستهٔ اول کسانی که به رسول خداﷺ ایمان آورده و در زمان حیات آن حضرت، در حال ایمان از دنیا رفته و یا در رکاب آن حضرت به شهادت رسیده‌اند؛

دستهٔ دوم، افرادی که آیهٔ ۶ سورهٔ حجرات از آنان به «فاسق» یاد می‌کند: «یا أَیهَا ٱلَّذِینَ ءَامَنُوا إِن جَاءَكمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَینُوا أَن تُصِیبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِین».

دستهٔ سوم افرادی که آیهٔ ۱۰۱ سورهٔ توبه از آنان به «منافق» یاد می‌کند: «وَمِمَّنْ حَوْلَكم مِّنَ ٱلْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ ٱلْمَدِینَةِ مَرَدُوا عَلَى ٱلنِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُم مَّرَّتَینِ ثُمَّ یرَدُّونَ إِلَى عَذَابٍ عَظِیمٍ».

بدون شک تنها دستهٔ اول می‌توانند مشمول رضایت الهی مذکور در آیه باشند. در *بحارالانوار* به نام چهارده تن از صحابه اشاره شده که نقشهٔ قتل پیامبرﷺ در حجةالوداع را داشتند و پیامبرﷺ در تاریکی شب به‌اذن خدا چهرهٔ ایشان را به عمار و حذیفه نشان دادند (مجلسی، ۱۰۲/۲۸-۱۱۱).

۵-۳. اختلاف علمای اهل‌تسنن درمورد مقصود آیه از سابقین اولیه

نکتهٔ دیگر که برداشت فخررازی مبنی بر عدالت همهٔ صحابه از آیهٔ فوق را نادرست

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

نشان می‌دهد، اختلاف علمای اهل‌تسنن در مقصود از سابقین اولیه است. به‌طور مثال ابن‌جوزی در مورد مقصود از سابقین اولیه دیدگاه‌ها را از همه صحابه تا کسانی که به دو قبله نماز خوانده‌اند، کسانی که در بیعت رضوان با رسول خدا ﷺ بیعت نموده‌اند، کسانی که در جنگ بدر شرکت داشته‌اندوافرادی که قبل از هجرت اسلام آورده‌اند متفاوت دانسته است. (ابن‌جوزی، ۳۳۳/۳). شبیه همین مطلب در تفاسیر دیگری نیز آمده است (طبری، ۱۰/۱۱؛ بیضاوی، ۱۲۹/۵؛ نیشابوری، ۷۵۱/۲). سیوطی نیز با ذکر روایاتی سابقین را تنها ابوبکر، عمر، حضرت علی علیه‌السلام، سلمان و عمار یاسر دانسته است. (سیوطی، ۲۶۹/۳).

بنابراین چگونه با این دایره از اختلافات می‌توان ادعا نمود که همهٔ صحابه دارای عدالت هستند؟

۵-٤. اختلاف علمای اهل‌تسنن در برداشت عدالت صحابه از آیه

نکتهٔ مهم دیگر این است که برخلاف دیدگاه فخررازی، مفسران اهل‌تسنن بر تطابق آیه با عدالت صحابه اتفاق‌نظر ندارند. قرطبی، یکی از مفسران سرشناس اهل‌تسنن، چنین برداشتی از آیه را صحیح ندانسته و با استناد به روایتی از پیامبر اکرم ﷺ از میان سه برداشت از سبقت، یعنی سبقت در ویژگی‌های مسلمانی، سبقت در زمان و سبقت در مکان، مورد نخست را ارزشمندتر می‌داند. نظر چنین است: «ما مسلمانان، با اینکه دینمان آخرین دین الهی است، ولی مصداق «اولون» می‌باشیم، زیرا آنان قبل از ما به دریافت کتاب آسمانی مفتخر شدند و این امتیاز، بعدها نصیب مسلمانان شد، اما آنان دچار اختلاف شده و ما در مسیر هدایت باقی ماندیم...» (قرطبی، ۲۳۷/۸). این مطلب در قالب روایتی همچنین، در صحیح مسلم که یکی از معتبرترین کتاب‌های اهل‌تسنن است، وجود دارد (مسلم، ۷/۳).

۵-۵. اختلاف علمای اهل‌تسنن درمورد مقصود آیه از تابعین

نکتهٔ دیگر در نقد دیدگاه فخررازی آنکه اختلاف علمای اهل‌تسنن محدود به معنای

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

صحابه و دایرهٔ افراد نیست، بلکه آنان درمورد دستهٔ سوم موردنظر آیه، یعنی «وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسانٍ» نیز باهم اختلاف دارند. ابن‌جوزی معتقد است کسی که سابقین را همهٔ صحابه دانسته، تابعین را هم همان تابعین صحابه (تابعین اصطلاحی) می‌داند و اما کسی که سابقین را متقدمین از صحابه می‌داند، مقصود از تابعین را کسانی که در روش از ایشان تبعیت کرده‌اند دانسته است. او تابعین رااز دیدگاه ابن عباس کسانی دانسته که تا روز قیامت به نیکی از صحابه تبعیت کنند و مقصود را از دید عطاء چنین بیان می‌کند که اتباع به احسان آن است که یاد محاسن سابقین بوده و بر ایشان رحمت فرستد» (ابن‌جوزی، ۳۳۳/۳).

از طرف دیگر، ابن‌جریر و سیوطی مقصود از تابعین را کسانی دانسته‌اند که از مسلمانان تا روز قیامت باقی می‌مانند. (ابن‌جریر، ۱۲۰/۸۲ و سیوطی، ۲۷۱/۳). ثعالبی نیز کلام شعبی را نقل کرده که می‌گوید: مقصود از سابقین کسانی است که بیعت رضوان را درک کرده‌اند و تابعین باحسان سایر صحابه هستند و البته تابعین و سایر امت نیز به‌شرط احسان، در این لفظ وارد می‌شوند (ثعالبی، ۲۰۸/۳).

شوکانی تابعین باحسان را کسانی می‌داند که سابقین از مهاجر و انصار را تبعیت کرده‌اند و معتقد است ایشان صحابه‌ای هستند که بعد از آن‌ها آمدند و نیز کسانی که بعد از آن تا روز قیامت هستند، و مقصود تابعین اصطلاحی نیست و مقصود از «به نیکی» را قیدی برای تابعین می‌داند. یعنی کسانی که از ایشان تبعیت کردند درحالی‌که با اقتدا به سابقین، در کردار و گفتار، نیکی را روش خود قرار داده بودند (شوکانی، ۳۹۸/۲).

با این همه تفسیر مختلف اهل‌تسنن از تابعین، فخررازی در برابر دو سؤال قرار می‌گیرد: اول اینکه چرا با وجود «واو» عطف اهل‌تسنن تابعین را از عدالت مستثنی کرده‌اند؟ و دوم اینکه بالاخره مقصود مشخص از عبارت «والَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسانٍ» چه کسانی هستند؟

۵-۶. سوءبرداشت از مفهوم سابقین

تردیدی نیست که مؤمنینِ پیشگام، از مهاجرین و انصار، انواع مشکلات و شکنجه‌ها و

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

آزارها و ناسزاها و خطرها را با عزم راسخ و ایمان عمیق تحمل نمودند و از این جهت نقش بزرگی در تقویت و گسترش اسلام داشتند، لکن با استفاده از قرآن کریم می‌توان گفت که معنای «سابق» زودتر اسلام‌آوردن نیست، بلکه سبقت در ایمان وکارهای نیک است. همان‌طور که از بیان تفسیر قرطبی و با روایتی از رسول خدا ﷺ اثبات گردید.

این معنا از آیات دیگر از کلام خدا نیز قابل‌برداشت است، چنان‌که درآیهٔ ۳۲ سورهٔ فاطر آمده: «ثُمَّ أورَثنَا الکتَابَ الَّذِینَ اصطَفَینَا مِن عِبَادِنَا فَمِنهُم ظَالِمٌ لِنَفسِهِ وَمِنهُم مُقتَصِدٌ وَمِنهُم سَابِقٌ بِالخَیرَاتِ بِإِذنِ اللهِ ذَلِک هُوَ الفَضلُ الکبِیرُ»؛ (سپس کتاب را به برگزیدگان از بندگانمان دادیم. پس، از ایشان کسانی هستند که به خودشان ظلم نموده‌اند واز ایشان‌اند میانه‌روها و از ایشان‌اند کسانی که به‌سوی نیکی‌ها با اجازهٔ پروردگارشان سبقت می‌جویند. این همان فضل بزرگ است). آیهٔ ۲۱ سورهٔ حدید نیز می‌فرماید: «سَابِقُوا إلی مَغفِرَةٍ مِن رَبِّکم وَ جَنَّةٍ عَرضُها کعَرضِ السَّمَاءِ وَ الأرضِ»؛ (سبقت بگیرید به‌سوی بخششی از پروردگارتان و بهشتی که وسعت آن مانند وسعت آسمان و زمین است). اما در اصطلاح نیز سبقت در اسلام اگر همراه با ایمان نباشد، هیچ سودی نخواهد داشت، زیرا بسیاری از مسلمانان قبل از دیگران، اما به‌زور شمشیر اسلام آوردند و این نیز در آیاتی از قرآن کریم قابل مشاهده است، مانند آیهٔ ۱۴ سورهٔ حجرات: «قالَتِ الأعرَابُ آمَنَّا قُل لَم تُومِنُوا وَلَکن قُولُوا أسلَمنَا»؛ (اعراب گفتند ما ایمان آورده‌ایم. بگو ایمان نیاوردید بلکه بگویید اسلام آوردیم).

شیخ طوسی در این مورد می‌فرماید: «اگر در این آیه مقصود معنای ظاهر آن باشد که سبقت در مسلمانی است، نه معنای باطنی که افزون بر اسلام، سبقت در ایمان نیز لازم و مقصود است، این تفسیر از آیه باعث دوربودن از خطا و اشتباه و عصمت آنان نمی‌شود، زیرا رضایت خداوند و آنچه از نعمت‌های بهشتی وعده داده است مشروط به پایداری در دین و وفادار ماندن به شرایط است، این سخن در حقیقت مانند این آیه (۷ و ۸ سورهٔ بینه) است که فرمود: «خداوند به مردان و زنان مؤمن بهشت‌هایی وعده داده است که نهرها از زیر آن جاری است» که البته صرفاً نام مؤمن و مسلم را یدک‌کشیدن باعث مصون‌ماندن در

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

برابر خطاها و اشتباهات نخواهد بود، بلکه ورود به این جایگاهِ پـر از نـاز و نعمـت بـدون محقق شدن شرایط آن میسر نخواهد شد» (طوسی، ۱۲۸).

۵-۷. شمول رضایت الهی بر همهٔ سابقین؛ خلاف قرآن

همچنین برخلاف مدعای فخررازی شمول رضایت الهی بـدون دلیـل و تنهـا بـا سـابقهٔ ایمان، بر صحابه نه‌تنها قابل پذیرش نیست، بلکه با نص کتاب الهی نیز در تضاد است. اگـر مطابق اعتقاد اهل‌سنت و از جمله فخررازی، خداوند از پیشـی‌گیرنـدگان مهـاجر و انصـار برای همیشه راضی شده است و آن‌ها بدون حساب و کتاب وارد بهشت می‌شـوند، چگونـه آیات قرآن کریم حتی پیامبران را نیز در قیامت از حساب و کتاب مستثنا نمی‌دانـد و بیـان می‌دارد که آن‌ها هم باید حساب پس دهند: «فَلَنَسئلنَّ الَّذِینَ اُرْسِلَ اِلَـیْهِمْ وَلَنَسْـئَنَّ الْمُرْسَـلِین» (الاعراف، ۶). حتی خداوند پیامبران خود را مـورد تهدیـد قـرار مـی‌دهـد کـه اگـر ذره‌ای به خداوند شرک بورزند، تمام اعمال نیکی که تابه‌حال انجام داده‌اند از بین خواهد رفـت و از زیان‌کاران خواهند شد. در سورهٔ انعام، پس از نام‌بردن هیجده نفر از پیامبران بزرگ خود می‌فرماید: «وَلَوْ اَشرْکُواْ لَحَبِطَ عَنْهُم مَّـا کـانُواْ یَعْمَلُـون» (الانعـام، ۸۸). و خطـاب بـه خـاتم پیامبران ﷺ می‌فرماید: «وَلَقَدْ اُوحِیَ اِلَیْکَ وَ اِلَی الَّذینَ مِنْ قَبْلِکَ لَئِنْ اَشْرَکْتَ لَیَحْـبَطَنَّ عَمَلُـکَ وَلَتَکُونَنَّ مِنَ الْخاسِرین» (الزمر، ۶۵). همچنین با تهدیدی که در سورهٔ حاقه آمده است، جای هیچ تردیدی باقی نمی‌ماند که تفاوت و تبعیضی بین هیچ‌یک از بندگان نیست و همـه بایـد پاسخ‌گوی اعمال خود باشند، حتی اگر برترین مخلوق و خاتم پیامبران باشـد: «وَلَـوْ تَقَـوَّلَ عَلَیْنَا بَعْضَ الْاَقَاوِیلِ لَاَخَذْنَا مِنْهُ بِالْیَمِینِ ثمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِین فَمَا مِـنکمُ مِّـنْ اَحَـدٍ عَنْـهُ حَـاجِزِین» (الحاقه، ۴۴ تا ۴۷). نیز قرآن کریم حتی مجازات‌های سخت انبیای الهی در همـین دنیـا را نیز بیان داشته است که به‌طور نمونه می‌توان به مجازات حضرت آدم ﷺ در آیهٔ ۳۵ از سورهٔ بقره و مجازات حضرت یونس ﷺ در آیهٔ ۸۷ سورهٔ انبیـاء و مواخـذهٔ حضـرت نـوح ﷺ در آیات ۴۵ تا ۴۷ سورهٔ هود اشاره نمود. از این مـاجرا بـه‌طـور قطـع صـحابه کـه در درجـهٔ

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

پایین‌تری نسبت‌به انبیای الهی قرار دارند، مستثنی نخواهند بود؛ چنان‌که قرآن کریم همسران پیامبرﷺ را که مطابق تعریف اهل‌تسنن از صحابه محسوب می‌شوند، مورد تهدید قرار داده و می‌فرماید: «یا نِساءَ النَّبِیِّ مَنْ یَأْتِ مِنْکُنَّ بِفاحِشَةٍ مُبَیِّنَةٍ یُضاعَفْ لَهَا الْعَذابُ ضِعْفَیْنِ وَکانَ ذلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسیرا» (الاحزاب، ۳۲)؛ (ای همسران پیامبر، هرکدام از شما گناه آشکار و فاحشی مرتکب شود، عذاب او دو چندان خواهد بود و این برای خدا آسان است).

و نیز همهٔ مفسران اتفاق‌نظر دارند که آیات سورهٔ تحریم به دو نفر از همسران پیامبرﷺ دستور می‌دهد که از کار ناپسندشان توبه کنند: «اِنْ تَتُوبا اِلَی اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُکُما وَاِنْ تَظاهَرا عَلَیْهِ فَاِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلاهُ وَجِبْریلُ وَصالِحُ الْمُؤْمِنینَ وَ الْمَلائِکَةُ بَعْدَ ذلِکَ ظَهیرٌ» (التحریم، ۴)؛ (اگر شما از کار خود توبه کنید (به‌نفع شماست)، زیرا دل‌هایتان از حق منحرف گشته و اگر برضد او دست به دست هم دهید، (کاری از پیش نخواهید برد) زیرا خداوند یاور اوست و همچنین جبرئیل و مؤمنان صالح، و فرشتگان پس از آنان پشتیبان اویند). سمرقندی در تفسیر این آیه می‌نویسد: «یعنی اگربا کمک همدیگر رسول خداﷺ را اذیت یا نافرمانی کنید، در این صورت داستان شما همانند داستان همسر نوح و لوط خواهد بود که با اعمالشان پیامبر خدا را اذیت می‌کردند» (سمرقندی، ۷۵/۲). همچنین قرآن کریم به عدم تبعیت عده‌ای از اصحاب تصریح می کند. به طور مثال در آیه ۱۵۲ سوره آل عمران به جنگ احد اشاره شده است که «وَ عَصَیْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاکُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْکُمْ مَنْ یُرِیدُ الدُّنْیَا وَ مِنْکُمْ مَنْ یُرِیدُ الْآخِرَةَ» بعد از آن که آنچه را دوست داشتند (از غلبه بر دشمن) به شما نشان دادیم نافرمانی کردید بعضی از شما خواهان دنیا بودید و برخی خواهان آخرت.

در این جنگ پیامبرﷺ پنجاه نفر را به فرماندهی عبدالله بن جبیر مامور حفاظت از گردنه‌ای به نام "عنین" در کوه عهد نموده بودند و به آنها سفارش موکد کرده بودند که اگر ما پیروز شدیم سهم شما از غنیمت محفوظ است و به هیچ وجه گردنه را رها نکنید اما متاسفانه پس از شکست دشمن مامورین حفاظت گردنه به جز چند تن، به طمع غنیمت

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

بدون اجازه فرمانده گردنه را رها کردند و همین امر باعث شکست لشکر اسلام در جنگ احد شد. (سبحانی، ۵۱/۲).

مورد دیگری که از تخلف صحابه از فرمان پیامبر اکرمﷺ در قرآن کریم به آن تصریح شده نافرمانی از فرمان ایشان مبنی بر عزیمت به سوی تبوک و جهاد با رومیان است که در آیه ۳۸ سوره توبه به آن اشاره شده است: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمُ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرَضِيتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ** ای کسانی که ایمان آوردید چرا هنگامی که به شما گفته می‌شود به سوی جهاد در راه خدا حرکت کنید بر زمین تثاقل می‌کنید سستی به حج می‌دهید آیا به زندگی دنیا به جای آخرت راضی شده‌اید با اینکه متاع زندگی دنیا در برابر آخرت جز اندکی نیست.

و از این بالاتر آنکه در آیهٔ ۱۴۴ آل‌عمران احتمال ارتداد عده‌ای از صحابه مطرح شده است. نیز آیهٔ ۱۰۱ سورهٔ توبه گروهی از مردم مدینه یعنی همین به‌اصطلاح صحابه را منافق نامیده است.

بنابراین حقیقتاً انتساب عدالت به همهٔ صحابه برطبق این آیه در تضاد با آیات الهی است. «قرآنی که می‌گوید: گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست، چگونه این تبعیض غیرمنطقی را می‌پسندد؟ قرآنی که در آیات مختلفش فاسقان و ظالمان را لعن می‌کند و آن‌ها را مستوجب عذاب الهی می‌شمرد، چگونه مصونیت غیرمنطقی صحابه را در برابر کیفر الهی می‌پسندد؟» (مکارم، ۱۱۰/۸).

۵-۸. مخالفت این برداشت با سیاق آیات

این مطلب همچنین با سیاق آیهٔ «السابقون الاولون» نیز در تضاد است، زیرا آیات پیش و پس آن در مذمت منافقین وارد شده و آن‌ها را به‌خاطر اعمال زشتشان مذمت کرده است. آیهٔ قبل می‌فرماید: «**الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَ نِفَاقًا وَ أَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ. وَ مِنَ الْأَعْرَابِ مَن يَتَّخِذُ مَا يُنفِقُ مَغْرَمًا وَ يَتَرَبَّصُ بِكُمُ الدَّوَائِرَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَ**

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (التوبه، ۹۷)؛ (بادیه‌نشینان عرب، کفر و نفاقشان شدیدتر است و به ناآگاهی از حدود و احکامی که خدا بر پیامبرش نازل کرده، سزاوارترند و خداوند دانا و حکیم است. گروهی از اعراب بادیه‌نشین، چیزی را که (در راه خدا) انفاق می‌کنند، غرامت محسوب می‌دارند و انتظار حوادث دردناکی برای شما می‌کشند. حوادث دردناک برای خود آن‌هاست و خداوند شنوا و داناست). پس از آن نیز می‌فرماید: «وَمِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِّنَ الْاَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ اَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُواْ عَلَىَ النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نحَنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبهُم مَّرَّتَينْ ثمُ يُرَدُّونَ اِلىَ عَذَابٍ عَظِيم» (التوبه، ۱۰۱) (و از (میان) اعراب بادیه‌نشین که اطراف شما هستند، جمعی منافق‌اند و از اهل مدینه نیز گروهی سخت به نفاق پایبندند. تو آن‌ها را نمی‌شناسی، ولی ما آن‌ها را می‌شناسیم. به‌زودی آن‌ها را دو بار مجازات می‌کنیم. سپس به‌سوی مجازات بزرگی در قیامت فرستاده می‌شوند). این آیه صراحت دارد که در میان اهل‌مدینه نیز منافقانی وجود داشته‌اند، حال چگونه ممکن است که خداوند به عده‌ای وعدهٔ قطعی بهشت بدهد و بلافاصله به همان‌ها گوشزد نماید که در میان شما منافقینی هستند که شما آن‌ها را نمی‌شناسید و به آن‌ها وعدهٔ دو بار عذاب‌کردن بدهد؟

۵-۹. ادعای رضایت خداوند از همهٔ صحابه؛ خلاف سیرهٔ رسولﷺ

ادعای عدالت همهٔ صحابه مطابق با این آیه همچنین خلاف سیرهٔ رسول خداﷺ است؛ به‌طور مثال ثعلبهٔ‌بن‌حاطب انصاری اوسی که از اهل بدر و جزء سابقین است، به‌جهت نافرمانی، مورد خشم رسول خداﷺ قرار گرفت، به‌طوری که ایشان هرگز صدقهٔ وی را نپذیرفتند و فرمودند: «ویحک یا ثعلبة» و ثعلبه با همین وضع از دنیا رفت (ابن‌اثیر، ۱۴۹/۱) و نیز ایشان برای برخی از صحابه حد شرعی جاری نمودند.

۵-۱۰. ادعای رضایت خداوند از همهٔ صحابه خلاف مسلمات تاریخی

ادعای عدالت همهٔ صحابه مطابق با این آیه، همچنین خلاف مسلمات تاریخی است،

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

زیرا به‌گواه تاریخ، در میان سابقین افرادی هستند که پیمان اولیه را شکستند و مرتکب عدم تبعیت شدند. بنابراین اعلام عدم‌آلودگی صحابه به گناهان، انکار بدیهیات تاریخی است. برپایی مسجد ضرار، پرداخت نکردن زکات به رسول خداﷺ، شرکت سابقین در قتل عثمان نمونه‌ای از این پیمان‌شکنی‌هاست.

صاحبان صحاح سته و دیگران با سند خود آورده‌اند که پیامبرﷺ فرمود: «در روز قیامت به گروهی از صحابهٔ من اجازه داده نمی شود که به حوض من وارد شوند و آن‌ها را به‌سوی جهنم می برند و من می‌پرسم: مگر آنان صحابهٔ من نیستند؟ و به من گفته می‌شود: تو نمی‌دانی بعد از توچه حوادثی به وجود آوردند؛ آن‌ها مرتد شدند و به عقب برگشتند» (بخاری، حدیث ۶۵۸۵، ۴۶۲۵، ۳۳۴۹؛ مسلم، کتاب فضائل). درمورد این روایت، نویسندهٔ مقاله عدالت صحابه و نقد ادلهٔ قرآنی آن به دو نکتهٔ مهم اشاره دارد:

نخست اینکه تعبیرحضرت به «رهط من اصحابی» حاکی از تعداد قابل توجهی از صحابه‌ای است که دچار ارتداد شده‌اند، و چون بسیاری از مسلمین بعد از پیامبر مرتد به‌معنای انکار خدا نشدند، پس مراد از ارتداد، ارتداد از اصل اسلام نیست، بلکه منظور عمل‌نکردن به وصایای مهم پیامبرﷺ و بدعت‌گذاشتن در دین و ایجاد تغییر و تبدیل در مسائل و احکام اسلام است. مؤید مطلب این که پیامبر خداﷺ برای امت خود از شرک نگران نبود، بلکه نگرانی حضرت از منافست و رقابت در امر دنیا بود (ابن‌عبدالبر، ۱۵۸/۱). دوم اینکه تعبیر به «یرد علی منکم» خطاب به حاضرین و نیز تعبیر به «من آن‌ها را می شناسم وآن‌ها مرا می‌شناسند» نشان می‌دهد که این افراد اطرافیان پیامبرﷺ می‌باشند، نه آن‌ها که در نزد حضرت نبودند و حضرت آن‌ها را نمی‌شناسد (صدقی، ۱۵۹-۱۸۴).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

نتیجه مقاله

فخررازی به‌عنوان یکی از مفسران اهل‌تسنن کوشیده است ذیل آیهٔ ۱۰۰ سورهٔ توبه به اثبات عدالت همهٔ صحابه اقدام کند که این مسئله با استناد به ماجرای ابلاغ آیات ابتدایی سورهٔ برائت و تخلف برخی از صحابه از سپاه اسامه واعتراض و خشم امام علی‌ﷺ در خطبهٔ شقشقیه و اعتراف برخی خلفا به عدم‌کفایت برای خلافت، مردود شمرده می‌شود. عدالت همهٔ صحابه نیز به‌دلایلی چون اصطلاح متشرعه بودن صحابی، عدم‌شمول همهٔ صحابه در آیه، اختلاف علمای اهل‌تسنن در مقصود آیه از سابقین اولیه و تابعین و در برداشت عدالت صحابه از آیه، و سوءبرداشت از مفهوم سابقین و مخالفت این برداشت با آیات قرآن و سیرهٔ رسول و سیاق آیات و مسلمات تاریخی قابل‌پذیرش نیست.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که مطابق این آیه، رضایت خداوند به گروه خاصی به‌نام صحابی تعلق ندارد و خداوند از همهٔ مسلمانان رضایت خواهد داشت.گروه مهاجر و انصار نیز به‌شرط زندگی باایمان و مرگ در حال ایمان مشمول این رضایت خواهند شد، چنان‌که تابعان آنان تا قیامت به‌شرط تبعیت نیک، از رضایت الهی بهره‌مند خواهند شد. پس ستایش موجود در این آیه نه به گروه خاصی به‌نام صحابی تعلق دارد و نه اثبات‌کنندهٔ عدالت در این افراد است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

کتابشناسی

۱. *قرآن حکیم، ترجمه و شرح آیات منتخب*، مکارم شیرازی، ناصر، تهران، مرکز طبع و نشر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۸ش.

۲. آمدی، ابوالحسن، تحقیق: عبدالرزاق عفیفی، *الإحکام فی اصول الأحکام*، ریاض، المکتب الإسلامی، ۱۴۰۲ق، چاپ‌دوم.

۳. ابن‌اثیر، عزالدین ابوالحسن، علی بن محمد بن عبدالکریم، *اسدالغابه فی معرفه الصحابه*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹.

۴. ابن‌تیمیه، تقی‌الدین، *العقیده الواسطیه*، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۴۱۴ق.

۵. ابن‌جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن (محقق: حسن ضیاءالدین‌عتر)، *فنون الافنان فی عیون علوم القرآن*، بیروت، دارالبشائر الاسلامیه، ۱۴۰۸، چاپ اول.

۶. ابن‌حجرعسقلانی، احمد (تصحیح محب‌الدین الخطیب)، *فتح الباری شرح صحیح البخاری*، بیروت، دارالمعرفة، ۱۳۷۹ق.

۷. ابن حنبل، احمد، المسند، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۱۶ق.

۸. ابن‌صلاح، شمس الدین شهرزوری، *رسائل الشجره الالهیه فی علوم الحقائق الربانیه*، تهران، موسسه حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۳ش.

۹. ابن‌عبدالبر، یوسف بن عبدالله (محقق: بجاوی، علی محمد)، *الاستیعاب فی معرفه الاصحاب*، بیروت، دارالجبل، ۱۴۱۲ق.

۱۰. ابن‌منظور، محمدبن‌مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ق.

۱۱. ابوحیان، محمدبن‌یوسف، *البحر المحیط فی التفسیر*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰ق.

۱۲. ابن‌فارس، احمد، ابوالحسین، *معجم مقاییس اللغه*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.

۱۳. البخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل، *الجامع الصحیح المختصر*، بیروت، ابن‌کثیر، ۱۴۰۷ ق، چاپ سوم.

۱۴. الخوری الشرتونی، سعید، *اقرب الموارد فی فصح العربیه و الشوارد*، تهران، نشر حج و اوقاف و امور خیریه، ۱۳۷۷ش.

۱۵. انصاری، مرتضی، *رسائل فقهیه*، قم، موتمر الشیخ الاعظم الانصاری، ۱۴۱۴ق.

۱۶. بحرانی، یوسف، *الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره*، قم، جماعة المدرسین، ۱۳۶۹ش.

۱۷. بیضاوی، ناصرالدین عبدالله، *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.

۱۸. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، *تفسیرالثعالبی المسمی بالجواهرالحسان فی تفسیرالقرآن*، بیروت، داراحیاء التراث الاسلامی، ۱۴۱۸ق، چاپ اول.

۱۹. جبران مسعود، *الرائد معجم لغوی عصری*، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۹۲م.

۲۰. حر عاملی، محمدبن‌الحسن، تفصیل *وسائل الشیعه فی تحصیل مسائل الشریعه*، تهران، اسلامیه، ۱۴۰۳ق.

۲۱. حلی (ابن‌ادریس)، محمدبن‌منصور، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.

۲۲. خطیب بغدادی، ابوبکر أحمد بن علی بن ثابت الخطیب، *الکفایة فی علم الروایة*، تحقیق: أبوإسحاق الدمیاطی.

۲۳. إبراهیم حمدی المدنی، دار الهدی، بغداد، ۱۴۲۳، چاپ اول.

۲۴. خمینی، روح الله، *تحریرالوسیله*، تهران، مکتبة اعتماد الکاظمی، ۱۳۶۶ش.

۲۵. راغب اصفهانی، حسین‌بن‌محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت، دارالعلم و دارالشامیه، ۱۴۱۲ق.

۲۶. رشیدرضا، محمد، *تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۴ق.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

۲۷. زرکشی، بدر الدین محمد بن بهادر بن عبد الله، *البحر المحیط فی أصول الفقه*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۱ق، چاپ اول.
۲۸. سبحانی، جعفر، *فروغ ابدیت*، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ش، چاپ دهم.
۲۹. سمرقندی، نصر بن محمد، *تفسیرالسمرقندی المسمی بحرالعلوم*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۶ق، چاپ اول.
۳۰. سیوطی، الحافظ جلال‌الدین، *تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی*، دمشق، دارالکلم الطیب، ۱۴۲۶ق.
۳۱. شوکانی، محمد بن علی، *فتح القدیر*، بیروت، دار ابن‌کثیر، ۱۴۱۴ق.
۳۲. صدقی، محمد، ۱۳۹۱، مقاله *عدالت صحابه و نقد ادله قرآنی آن*، پژوهش‌نامه معارف قرآنی، تابستان ۱۳۹۱، سال سوم- شماره ۹.
۳۳. طباطبائی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
۳۴. طباطبایی یزدی، محمدکاظم، *العروه الوثقی*، بیروت، مکتب وکلاء الامام الخمینی، ۱۴۱۰ق.
۳۵. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الامم و الملوک* (*تاریخ طبری*)، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۸۷ ق، چاپ دوم.
۳۶. همو، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
۳۷. طوسی، ابوجعفر محمدبن‌حسن، *النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی*، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۰ق، چاپ دوم.
۳۸. عاملی جعبی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، *شرح البدایه فی علم الدرایه*، قم، منشورات الفیروزآبادی، ۱۴۱۴ق.
۳۹. عسکری، سید مرتضی، *نقش ائمه در احیای دین*، تهران، انتشارات منیر، ۱۳۸۳ش.
۴۰. فخررازی، محمدبن‌عمر، *اسرار التنزیل و انوار التأویل*، قاهره، دارکابی للنشر، ۲۰۰۰م.
۴۱. همو، *التفسیر الکبیر* (*مفاتیح الغیب*)، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۴۲. فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد، *العین*، قم، نشر هجرت، ۱۴۱۰ق.
۴۳. فیومی، احمدبن‌محمد، *المصباح المنیر*، قم، مؤسسه دارالهجره، ۱۴۰۵ق.
۴۴. قرشی بنابی، علی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰ش.
۴۵. قرطبی، محمدبن‌احمد، *الجامع لاحکام القرآن*، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۶۴ش.
۴۶. کتانی، عبدالحی، فهرس *الفهارس و الاثبات*، بیروت، احسان عباس، ۱۴۰۲ق.
۴۷. مالک بن انس، ابن مالک بن ابوعامر، *الموطأ*، تحقیق محمدمصطفی الاعظمی، ابوظبی، مؤسسه زاید بن سلطان، ۱۴۲۵ق.
۴۸. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق، چاپ دوم.
۴۹. مسلم، ابوالحسن، *صحیح مسلم*، بیروت، دار ابن‌حزم، ۱۴۱۹ق.
۵۰. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۳۸۵ش.
۵۱. معارف، مجید، *مدخل تابعین*، *دانشنامه جهان اسلام*، تهران، بنیاد دائره المعارف اسلامی، ۱۳۸۱ش.
۵۲. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ش.
۵۳. نیشابوری، محمود، *ایجاز البیان عن معانی القرآن*، بیروت، دارالعربی الاسلامی، ۱۴۱۵ق.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]